

بازکاوی مؤلفه‌های جهانی هویت ایرانی - اسلامی در مثنوی معنوی مولانا

مقدمه

جهانی‌شدن، به منزله‌ی محصول دگرگونی‌ها و پیشرفت‌های شگفت‌انگیز بشر در عرصه‌ی دانش و فناوری در قرون متأخر تاکنون تأثیرات آشکار و پنهان بسیاری بر همه‌ی عرصه‌های حیات انسانی گذارده و روابط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی میان کشورها و ملت‌ها را تحت تأثیر قرار داده است. قطعاً جهانی‌شدن، پدیده‌ای دفعی نبوده که صرفاً در دهه‌های پایانی قرن بیستم شکل گرفته و موجب غافلگیری بشر در جهان معاصر شده باشد بلکه پدیده‌ای ناشی از یک «منطق کانونی، یعنی نوسازی مبتنی بر علم و صنعت و نوآوری» (سریع القلم، 1384: 21) بوده که از قرن هفدهم آغاز شده و در طول سه قرن مراحل پیچیده‌ای را پشت سر گذارده است. اوج نوآوری و خلاقیت‌های آن در دهه‌ی آخر قرن نوزدهم و فشرده‌گی عمیق فعالیت‌هایش در عرصه‌ی بین‌المللی در دهه‌ی آخر قرن بیستم رخ داده است. غرب، جغرافیای اصلی این جریان خطی چند قرنی بوده که به تدریج از قرن نوزدهم و به طور گسترده‌ای از نیمه‌ی دوم قرن بیستم کل جهان را دربر گرفته است (همان)؛ به گونه‌ای که در مقطع زمانی مذکور، بویژه در دو دهه‌ی پایانی قرن گذشته، فناوری اطلاعات به مدد فناوری ارتباطات چنان فراگیر شده و جهان را دگرگون ساخته که با از بین بردن فاصله‌ها و نزدیک کردن هر چه بیشتر کشورها و ملت‌ها به یکدیگر، زمینه‌های پیدایی «دهکده‌ی جهانی» را به واقع فراهم آورده است؛ چنانکه در نتیجه‌ی پیشرفت‌های حاصل از فناوری اطلاعات و ارتباطات، بخصوص پدیده‌ی نوظهور و شگفت‌انگیز «اینترنت»، مرزهای شناخته شده‌ی جغرافیایی و سیاسی کشورها و مناطق مختلف جهان تقریباً برچیده شده است. ظهور این پدیده‌ی جدید، سریع و ارزان ارتباطی، ابعاد گوناگون زندگی بشر را تحت تأثیر قرار داده و از بسیاری جنبه‌ها، معنا و مفهومی تازه بدان بخشیده است. با از میان برداشته شدن فاصله‌های زمانی و مکانی، جهان برای همگان به میدان حضور و شکوفایی قابلیت‌ها و استعدادها بدل گردیده است.

بیان مسئله

گسترش فناوری‌های نوین ارتباطی و فراگیر شدن کاربرد این فناوری‌ها در سطح جهان، حتی در فقیرترین و دورافتاده‌ترین کشورها، موجب شده است که همه‌ی جوامع به امکاناتی به مراتب بیشتر و پیشرفته‌تر نسبت به گذشته‌ی نه چندان دور برای ارتباط با دیگران دسترسی داشته باشند. صرف نظر از اینکه چه کسانی از آن سود برده یا زیان دیده‌اند، تأثیر این پدیده بر زندگی انسان‌ها در سراسر جهان چنان گسترده است که تحقیق درباره‌ی پیامدهای آن را ضروری می‌سازد. «زبان و ادبیات»، از جمله موضوعات مهمی است که قطعاً در بحث جهانی‌شدن و مطالعه‌ی ابعاد گوناگون آن از ارزش بالایی برخوردار است، بویژه از این حیث که همواره هر اثر ناب ادبی و هنری ذاتاً قابلیت جهانی‌شدن و مخاطب جهانی پیدا کردن را دارد. بنابراین، هر قوم و ملتی

می‌تواند در کنار دیگر عوامل و امکانات احتمالی، زبان و ادبیات خود را نیز واسطه‌ای برای برقراری ارتباط و تعامل با دیگر ملل و فرهنگ‌های دنیا قرار دهد و از این رهگذر در جهت جهانی‌سازی مؤلفه‌های اصلی فرهنگ خود بکوشد.

زبان و ادبیات فارسی نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ بخصوص از این دیدگاه که پیشینه‌ای افتخارآمیز و کهن دارد و نمایندگان فکری و ادبی آن جایگاهی ممتازی در سطح جهان دارند. زبان و ادبیات فارسی از حیث هویت‌بخشی و فرهنگ‌سازی، چه در حوزه‌ی قوم ایرانی و چه از جهت شمول معارف و اندیشه‌ها و موارث فرهنگ بشری، از جمله متون کم‌نظیر در دنیاست. توجه دانشمندان و محققان جهان به مجموعه‌ی آثار منظوم و منثور فارسی، بویژه در قرون متأخر، مؤید این ادعاست؛ این آثار بسیاری از مؤلفه‌های شاهکارهای جهان را هم در صورت و هم در معنا در خود دارند؛ برای مثال شاهنامه‌ی فردوسی به دلیل اسطوره‌های خاص آن بیانگر آرزوها، آرمان‌ها و دغدغه‌های جهان انسانی با متنی شگفت‌آفرین است و آن را می‌توان یکی از ده اثر برتر حماسی جهان برشمرد. ضمن آنکه در میان مجموعه آثار ادبی ایرانیان، آثاری وجود دارند که در عرصه‌ی اندیشه و عرفان یگانه‌اند. «مثنوی معنوی»، نمونه‌ای دیگر از حاصل نبوغ و شناخت شهودی ملت ایران است و به علت دارا بودن تجربه‌های ناب و آموزه‌های متعالی انسانی، دلپذیرترین و جذاب‌ترین متن در تناسب با ناخودآگاه و خودآگاه ذهن بشر است. بر این فهرست کوتاه می‌توان نام‌های گویندگانی چون سنایی، عطار، سعدی شیرازی، صائب تبریزی و ... را هم افزود که آثار ناب آنان هر کدام قابلیت جهانی‌شدن را دارند. علاوه بر این ابن سینا، فارابی، زکریای رازی، بیرونی، خواجه نصیرالدین طوسی و بسیاری دیگر، نام‌هایی آشنا برای اندیشمندان و حلقه‌های علمی جهان‌اند. وجود چنین سرمایه‌ی کم‌نظیری در گنجینه‌ی قلمرو فرهنگ ایرانی و اسلامی، پشتوانه‌ی بسیار محکمی است برای ما تا با کمترین نگرانی و تشویش بتوانیم به سوی ارتباط و تعامل فرهنگی با جهان گام برداریم و به بهترین وجه از فضای ایجاد شده‌ی مبتنی بر گسترش شگفت‌آور فناوری اطلاعات و ارتباطات برای تقویت و گسترش فرهنگ ایرانی و اسلامی و نیز هویت ملی خود سود ببریم.

افزون بر این آنچه را نباید در این بین نادیده گرفت، میزان توانمندی استفاده از شبکه‌ها، فضاهای مجازی و تجهیزات رایانه‌ای است. چنانچه بخواهیم در این عرصه‌ی نابرابر مواجهه با کشورهای توسعه یافته، سر بلند بیرون آییم، باید توانایی تولید و استفاده از این فناوری‌های نوین ارتباطی را در خود افزایش دهیم. بدیهی است هر اندازه که در این زمینه پیشرفت کنیم، به همان اندازه می‌توانیم بر حجم تبادلات و تعاملات فرهنگی خود بیفزاییم و با توجه به سرمایه‌ی غنی فرهنگی خود نه تنها از این مواجهه نهراسیم، بلکه آن را فرصتی برای تفاهم و تعامل بهتر قرار دهیم و به تأثیرگذاری بیشتر بر دیگر قلمروهای فرهنگی امیدوار باشیم. البته تحقق این وضعیت، زمانی ممکن می‌شود که در کنار به دست آوردن و تقویت قابلیت‌های علمی و فنی، قابلیت‌بازشناسی، استخراج و تبیین شاخصه‌های اصلی فرهنگی خود را با زبان و بیانی مستدل و قابل فهم برای مخاطبان جهانی کسب کنیم.

این پژوهش با توجه این رویکرد در پی مطالعه و شناخت ابعاد گوناگون جهانی‌شدن و نسبت آن با قلمروهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مختلف - با تأکید بر بُعد فرهنگی - است. طبیعی است به هنگام

مطالعه و تحقیق در حوزه‌ی «فرهنگ»، بحث «زبان و ادبیات» نیز به مثابه‌ی یکی از مهم‌ترین مباحث فرهنگی اهمیت می‌یابد. از سوی دیگر با توجه به نسبت زبان و ادبیات با هویت ملی و نیز ضرورت تمرکز بر هویت ملی در تعاملات بین فرهنگی، تحقیق در خصوص نسبت این دو با یکدیگر هم ضرورت پیدا می‌کند. بر این اساس، طرح پژوهشی حاضر به دنبال پاسخگویی به این پرسش‌های کلیدی است که شاخصه‌های اصلی هویت ملی ایرانیان - با تأکید بر شاخصه‌های ایرانی و اسلامی - کدامند و چگونه می‌توان آن‌ها را با بهره‌مندی از ساختارهای فکری و ظرفیت‌های فنی موجود، بُعدی جهانی بخشید؟

اهداف تحقیق

§ هدف اصلی

هدف اصلی این پژوهش عبارت است از: بازشناسی، استخراج و تبیین مهم‌ترین مؤلفه‌های جهان‌شمول هویت ملی ایران، با تأکید بر شاخصه‌های ایرانی و اسلامی آن و عرضی آن‌ها به مخاطبان غیرایرانی با استفاده از امکانات و فرصت‌های جدید ناشی از توسعه‌ی فناوری‌های نوین ارتباطی در عصر جهانی‌شدن.

§ اهداف فرعی

مهم‌ترین اهداف فرعی این پژوهش عبارتند از:

1. بررسی نسبت میان جهانی‌شدن و هویت ملی
2. بازشناسی و معرفی مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت ملی ایران
3. تحقیق در زمینه‌ی نسبت میان هویت ملی ایران و زبان و ادبیات فارسی
4. بازشناسی، استخراج و تبیین مهم‌ترین مؤلفه‌های جهان‌شمول هویت ملی ایران، در اثر برجسته‌ی عرفانی فارسی (مثنوی معنوی)

پرسش‌های پژوهش

§ پرسش‌های اصلی پژوهش

1. مهم‌ترین مؤلفه‌های جهان‌شمول هویت ملی ایران با تأکید بر شاخصه‌های ایرانی و اسلامی آن کدامند؟
2. چگونه می‌توان با استفاده از امکانات و فرصت‌های جدید ناشی از توسعه‌ی فناوری‌های نوین ارتباطی در عصر جهانی‌شدن به معرفی و عرضی مؤلفه‌های جهان‌شمول هویت ملی ایران به مخاطبان غیرایرانی پرداخت؟

§ پرسش‌های فرعی پژوهش

1. چه نسبت‌هایی میان جهانی‌شدن و هویت ملی وجود دارد؟
2. مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت ملی ایران کدامند؟

3. مهم‌ترین پیوندهای میان هویت ملی ایران و زبان و ادبیات فارسی کدامند؟
4. اصلی‌ترین مؤلفه‌های جهان‌شمول هویت ملی ایران - اسلامی، در اثر عرفانی فارسی - مثنوی مولوی - کدامند؟

اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

در حوزه‌ی فرهنگ، فناوری اطلاعات و ارتباطات دارای آثار و پیامدهایی بوده است؛ به طوری که امروزه تبادل فرهنگی در جهان به آسانی صورت می‌گیرد و هر جامعه‌ای می‌تواند با توجه به قابلیت‌ها و استعدادهای خویش از این امکان به وجود آمده، بهره‌مند شود و در جهت گسترش و تقویت هویت فرهنگی خود بکوشد. با وجود این به دلیل فراهم نبودن بسترهای ایجاد و کاربرد این فناوری‌ها در بسیاری از کشورهای در حال توسعه در مقایسه با کشورهای توسعه یافته، چنانچه این کشورها تمهیداتی برای ایجاد زیرساخت‌های تولید و استفاده از فناوری‌های نوین نیندیشند، این فرصت به وجود آمده برای تعامل با دیگر جوامع فرهنگی به تهدید تبدیل خواهد شد و این همان دغدغه‌ای است که گریبان بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران جهان را گرفته است؛ چرا که اینان با توجه به پیشاهنگی و غلبه‌ی فنی غرب در این عرصه و نیز با توجه به پیشینه‌ی استعماری غربیان در کشورهای فقیر و در حال توسعه در گذشته و عملکرد سلطه‌جویانه‌ی امروز آن‌ها نگرانند که این کشورها در صدد تحمیل فرهنگ خود بر دیگر فرهنگ‌ها برآیند و زمینه‌ی نابودی و اضمحلال فرهنگی آنان را فراهم سازند.

عناصر هویت ملی کشورها بویژه فرهنگ به واسطه‌ی عملکرد نیروهای «جهانی‌سازی»، بخصوص فناوری‌ها و رسانه‌های نوین، با چالش‌های سختی مواجه شده‌اند. در چنین وضعیتی، افزایش شناخت و آگاهی نسل امروز ایران از عناصر و اجزای هویت ملی، مانند گذشته‌ی تاریخی، قلمرو جغرافیایی و فرهنگ به معنای اعم آن (شامل دین، ارزش‌های فرهنگی، زبان، هنر، فلسفه، ادبیات، اندیشه‌ها، اسطوره‌ها و ...) و تقویت هویت ملی در میان آنان، از یک سو و برنامه‌ریزی برای معرفی مؤلفه‌های انسانی و جهان‌پسند هویت ایرانی - اسلامی به مخاطبان فراملی، بویژه در کشورهای تا حدودی همگن از نظر فرهنگی و تاریخی و حتی منافع ملی و سیاسی، از سوی دیگر، ضرورتی انکارناپذیر است. تهدیدهایی که از دیدگاه فرهنگی، بویژه تهدیدات هویتی، به واسطه‌ی فرآیند جهانی‌شدن متوجه کشورهای در حال توسعه‌ای همچون ایران است، بر اهمیت و ضرورت بحث در این مورد می‌افزاید. بخصوص آنکه جهانی‌شدن خاستگاهی غربی و آمریکایی دارد و این کشورها در تعریف و تعمیم قواعد بازی در مناسبات بین‌المللی در فرآیند جهانی‌شدن دست بالا را دارند و این فرآیند مشکوک به آن است که درصدد جهانی‌سازی فرهنگ غربی، بویژه فرهنگ آمریکایی است. همین امر موجب بی‌اعتمادی و سوءظن بسیاری از اندیشمندان (حتی در کشورهای توسعه یافته) و دولت‌ها و ملت‌های کشورهای در حال توسعه به فرآیند جهانی‌شدن گردیده است. پیشینه‌ی استعماری کشورهای غربی در برخورد با کشورهای فقیر و تحت استعمار در گذشته و سلطه‌گرایی و یکسونگری کنونی آن‌ها نیز چنین بدبینی و سوءظنی را توجیه‌پذیر می‌نماید. سیر مناسبات کشورهای مذکور با ایران، بویژه از دوره‌ی موسوم به بیداری تاکنون

را می‌توان نمونه‌ی درخور تأملی در این زمینه دانست که به نوعی بدبینی مزمین در قبال این کشورها در جامعه‌ی ایران دامن زده است.

افزون بر این، گسترش بی‌سابقه‌ی ارتباطات و تعاملات بین‌ملّتها و فرهنگ‌های مختلف در قالب مهاجرت، سفرهای علمی و تفریحی، جشنواره‌ها، رقابت‌های ورزشی و مانند آن و نیز توسعه‌ی شگفت‌انگیز فناوری‌های نوین ارتباطی، ابعاد گوناگون ساحت آدمی را دربرگرفته و علاوه بر ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، بر اندیشه‌ها، آرمان‌ها و عواطف بشر تأثیر گذارده و هویت انسانی، ملّی و جهانی ملل را که گستره‌ی اندیشه، فرهنگ و تمدن است، تحت‌الشعاع قرار داده است. در این میان ملّتی می‌تواند فرهنگ، تمدن و باورهای خود را حفظ کند که مؤلفه‌ها و ارزش‌های این هویت را نخست در درون خود بشناسد و آنگاه آن‌ها را به دیگران بشناساند. بنابراین، ابهام در مورد جایگاه هویت ملّی کشورهای کمتر توسعه یافته و در حال توسعه در فرآیند جهانی‌شدن و راه‌های مقابله با چالش‌های پیش‌رو، از دیگر مسائلی است که بر ضرورت طرح این بحث در این پژوهش می‌افزاید. پژوهش حاضر، در واقع، گامی است به سوی شناختن و شناساندن برخی از ابعاد اصلی هویت ملّی ایران، بویژه فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی به مثابه‌ی ناقلان پیام‌ها و ظرفیت‌های تمدن و فرهنگ ایرانی و اسلامی به ملل مختلف جهان.

در روزگار معاصر، جهانی‌شدن و ارتباط میان ملل مختلف به دلیل وسایل ارتباط جمعی جهانی گوناگون چون اینترنت و ماهواره از سویی و امکان سفر، مهاجرت، فرصت‌های مطالعاتی و استفاده از فناوری‌های کشورهای مختلف امری اجتناب‌ناپذیر و ناگزیر به نظر می‌رسد. وجود این تمایلات در عرصه‌های گوناگون، ابعاد مختلف ساحت آدمی را فرا می‌گیرد و علاوه بر ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، بر اندیشه‌ها، آرمان‌ها و عواطف انسانی نیز از وجوه مختلف تحت تأثیر می‌گذارد و بدین‌سان هویت انسانی، ملّی و جهانی را که گستره‌ی اندیشه و فرهنگ و تمدن است، تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. در این میان، ملّتی می‌تواند فرهنگ و تمدن و اعتقادات خود را حفظ کند که ارزش‌های هویتی‌اش را ابتدا در درون خود بشناسد و سپس قادر باشد که آن‌ها را به دیگران بشناساند. این پژوهش گامی است برای شناختن و شناساندن ابعاد گوناگون هویت در حوزه‌ی ملّی و جهانی از طریق زبان و ادبیات فارسی که حامل پیام‌ها و ظرفیت‌های تمدن و فرهنگ ایرانی و اسلامی است. پیشینه‌ی کهن و سرشار از ارزش‌های انسانی متون ادبی فارسی که به وسیله‌ی نوابغ این عرصه آفریده شده است، دارای ظرفیت بسیار بالایی از این حیث است و در این میان آثار اندیشمندان و شاعرانی چون مولوی قابل طرح و بررسی می‌باشد.

مبانی نظری پژوهش

امروزه جهانی‌شدن یا به تعبیر فرهنگ رجایی «جهان‌گستری» به یک اصطلاح کاملاً رایج در رسانه‌ها، تجارت، اقتصاد، سیاست و مجامع روشن‌فکری تبدیل شده است. استفاده‌ی گسترده از این واژه در رشته‌های مختلف علوم اجتماعی، تعاریف و تعابیر متفاوتی را از آن ایجاد نموده است. در این رابطه تعریفی که بتواند جامعیت لازم را در این زمینه داشته باشد، بسیار دشوار و شاید غیر ممکن باشد. چرا که به اندازه‌ی طیف‌های گسترده فکری تعاریف متعدد و گاه متضاد از این روند شتاب‌زده وجود دارد.

کوِتکوویچ¹ و کلنر²، اصطلاح جهانی شدن را برای توصیف روندی به کار می‌برند که اقتصاد جهانی، نیروهای سیاسی و فرهنگی به سرعت کره زمین را زیر نفوذ قرار می‌دهند و به خلق یک بازار نوین جهانی، سازمان‌های سیاسی فراملی جدید و فرهنگ جهانی تازه‌ای می‌پردازد. بر این باور دورنمای جهانی شدن، توسعه‌ی بازار جهانی سرمایه‌داری، زوال دولت ملی، گردش پرشتاب تر کالا، اطلاعات و شکل‌های فرهنگی است. در تعریفی دیگر از این پدیده چنین آمده است: «جهانی شدن به معنای شکوفایی جوامع مدنی، عامل کاهش موانع در راه تجارت آزاد و تعمیق وابستگی متقابل است. بنا به گفته فوکویاما این ترکیب به این معنی است که فرآیندی بنیادی در کار است تا الگوی تکاملی مشترکی را برای کل جوامع انسانی دیکته کند. به طور خلاصه، چیزی شبیه تاریخ جهانی بشر در راستای نیل به لیبرال دموکراسی می‌باشد». فریبندگی مفهوم جهانی شدن زمینه‌ساز به‌کارگیری برخی اصطلاحات همانند با آن، چون جامعه‌ی جهانی³، وابستگی متقابل⁴، گرایش‌های تمرکزگرا⁵، جهان‌گرایی⁶ و... شده است که همراه با تلاش برای فهم چرایی تفاوت عمده بین امور اجتماعی در گذشته و حال به کار گرفته می‌شوند. در واقع در یک جمله می‌توان جهانی شدن را «برد جهانی‌یافتن عرصه‌های مختلف زندگی» تلقی کرد و به عبارتی دیگر می‌توان گفت «جهانی شدن عبارت از گسترش فزاینده و به هم مرتبط موضوعات، فرصت‌های انتخاب، الگوهای رقیب و اقدام‌های مختلف در مقیاس جهانی است». فرآیند جهانی شدن مصنوع نیست، بلکه این پدیده در اثر ابداعات بشری و توسعه‌ی فناورانه پدید آمد و علایق اقتصادی و تبادل فرهنگی بدان دامن زد و اگر امروز برخی دول قدرتمند خود را سردمدار جهانی شدن می‌دانند، به دلیل آن است که این کشورها دارای ابزارها و لوازم قدرت جهانی بوده و در حقیقت، زودتر بر موج جهانی شدن سوار و از آن بهره‌مند گردیده‌اند. «جهانی شدن به همی فرآیندهایی که در آن مردم جهان به صورت یک جامعه‌ی جهانی همکاری می‌کنند، گفته می‌شود.» (Martin Albrow, 1990)

در نهایت می‌توان گفت که جهانی شدن به تنهایی موضوع و مفهوم نامنظم و بی‌شکل و ساختار مشخصی است، هر چند آن را به صورت واژه‌های ساده تشریح و توصیف می‌کنند، ولی ارائه‌ی یک تعریف جامع و مانع از آن تقریباً امری غیرممکن می‌باشد.

نظریات جهانی شدن

جهانی شدن، امروزه یکی از مهم‌ترین مباحث حوزه‌ی علمی انسانی، خصوصاً علوم سیاسی و جامعه‌شناسی به شمار می‌رود. جهانی شدن به‌عنوان یک پدیده‌ی روبه رشد و فراگیر تمامی جنبه‌های مختلف زندگی عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مسئله‌ای که باید به آن توجه کرد و «آنتونی گیدنز» آن را مطرح می‌نماید، این است که پدیده‌ی جهانی شدن یک پدیده‌ی صرفاً اقتصادی نیست که در پی یکپارچه کردن تولید، توزیع و مصرف کالا و خدمات باشد. جهانی شدن یک پدیده‌ی تک بعدی نیست، بلکه پدیده‌ای چند بعدی است.

1. Ann Cvetkovich
2. Douglas Kellener
3. World Society
4. Interdependence
5. Centralizing Tendencies
6. Globality

در دهه‌های پایان قرن بیستم شاهد برجسته‌شدن فرهنگ هستیم. یکی از چالش‌برانگیزین جنبه‌های جهانی‌شدن جنبه‌های فرهنگی جوامع هست. برخی دیگر، یکی‌شدن فرهنگ ملت‌ها را که حاصل پیشرفت‌های عظیم در فناوری ارتباطات و تبادل اطلاعات و نفوذ و گسترش شبکه‌های رایانه‌ای و ماهواره‌ای می‌باشد، یکی از جنبه‌های مثبت پدیده‌ی جهانی‌شدن تلقی می‌کنند.

جهانی‌شدن فرهنگی عبارت است از شکل‌گیری و گسترش فرهنگی خاص در عرصه‌ی جهانی. این فرآیند موجی از همگونی فرهنگی را در جهان پدید می‌آورد و همه‌ی خاص‌های فرهنگی را به چالش می‌طلبد. یک برداشت رایج و آشنا از جهانی‌شدن فرهنگ غربی همان «امپریالیسم فرهنگی» است. از این دیدگاه جهانی‌شدن عبارت است از اراده‌ی معطوف به همگون‌سازی فرهنگی جهان که از این منظر از جهانی‌کردن و به عبارت دیگر غربی‌کردن جهان سخن می‌گویند. (گل محمدی، 1383: 101 و 102) در این میان «آنتونی گیدنز» اعتقاد دارد که معنای جهانی‌شدن این نیست که جامعه‌ی جهانی در حال «یکپارچه شدن» است، برعکس این پدیده در برخی ابعاد با تفرق و شقه‌شقه شدن روبروست تا اتحاد و یکپارچگی. به عبارت دیگر، فرآیند جهانی‌شدن فرآیند همگن‌ساز نیست، بلکه فرآیندی تفکیک‌ساز است (سعیدی: 1385: 14).

یکی از پرسش‌های اساسی این بوده است که آیا پدیده‌ی جهانی‌شدن در عرصه‌ی فرهنگ منجر به یکنواختی و همسانی فرهنگ‌ها می‌شود و یا موجب بروز تنوعات جدید فرهنگی می‌گردد.

«احمد گل محمدی» در کتاب «جهانی‌شدن فرهنگ، هویت» نظریه‌های جهانی‌شدن را در 3 نسل بررسی و طبقه‌بندی کرده است:

نسل اول: جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان کلاسیک نظیر سن سیمون، آگوست، کنت، دورکیم، وبر، کارل مارکس.

نسل دوم: جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازانی مثل پارسونز، دانیل بل، نیکلاس لوهمان و والرش‌تاین.
نسل سوم: نظریه‌پردازان اخیر مثل آنتونی گیدنز، اولریش بک، واتزر، اسکلیر و غیره... (گل محمدی: 1383: 33 - 56).

نسل اول: نظریه پردازان کلاسیک

«سن سیمون» جامعه‌شناس فرانسوی دو نیرو یا عامل را در فرآیند جهانی‌شدن مؤثر می‌داند: صنعتی‌شدن و علم‌الاجتماع (جامعه‌شناسی). وی عقیده دارد که به‌واسطه‌ی عملکرد نیروهای جهانی‌ساز و همگون، آخرین حد و مرزهای سیاسی - فرهنگی بیش از پیش تضعیف شده و جامعه‌ای جهانی شکل خواهد گرفت.

«آگوست کنت» شاگرد سن سیمون که به فرآیند پیشرفت بشر علاقه‌مند بود؛ همگونی و همبستگی فزاینده و شکل‌گیری یک جامعه جهانی را در گرو پشت سر گذاشتن مراحل سه‌گانه می‌دانست. کنت بر این باور بود که همه‌ی جوامع سرانجام از مرحله‌ی خداشناسی و مرحله‌ی مابعدالطبیعی عبور کرده، به مرحله‌ی اثباتی تحت سلطه‌ی مدیران صنعتی و هدایت اخلاقی دانشمندان خواهد رسید.

در حالی که سن سیمون و آگوست کنت، ریشه‌ی فرآیند جهانی‌شدن و شکل‌گیری جامعه‌ی جهانی را در علم و صنعت و تحول ذهنی بشر جستجو می‌کردند، دورکیم پدیده‌های اجتماعی را زمینه‌ساز و تسهیل‌کننده‌ی فروپاشی مرزهای فرهنگی، سیاسی و همگونی جهانی می‌دانستند. براساس جامعه‌شناسی

دورکیم، فروپاشی نظم اجتماعی به واسطه‌ی فرآیند نوسازی آگاهی مهم در راستای افزایش همگونی جهانی به‌شمار می‌آید.

نسل دوم (نظریه پردازان مدرن)

نظریه پردازان نسل دوم فرآیند جهانی‌شدن را از جنبه‌های مختلف بررسی و نظریه‌هایی متفاوت عرضه کردند که بر حسب اولییتی که به یکی از عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌دهند، تقسیم‌بندی شده، مورد توجه قرار می‌گیرند

از دیدگاه «پارسونز» جوامع در فرآیند نوسازی همواره دگرگون می‌شوند و انفکاک ساختاری فزاینده‌ای آن‌ها را در بر می‌گیرد، ولی این دگرگونی اجتماعی جهت‌ی نسبتاً ثابت و معین دارد و از منطق واحدی پیروی می‌کند. منطق مورد نظر عبارت است از انطباق یا قابلیت یک نظام زنده برای سازگارشدن با محیط خود بنابراین اگر جوامع در مسیر تحول مشترکی حرکت کنند، همانندتر و در یکدیگر ادغام خواهند شد. این همان فرآیند جهانی‌شدن است.

«دانیل بل» از دهه‌ی 1960 به بعد به این نتیجه رسیده بود که دوره‌ای نوین در زندگی بشر آغاز شده و نظم اجتماعی متفاوتی شکل می‌گیرد. جامعه‌ی نوپدید دانیل بل، جامعه‌ی اطلاعات‌محور بود. وی با معیار قراردادن فناوری، جوامع را به سه نوع کشاورزی، جامعه‌ی صنعتی و جامعه‌ی اطلاعات‌محور تقسیم می‌کند. در این جامعه دانش اهمیتی فزاینده می‌یابد و افراد حرفه‌ای و متخصص به جایگاه مهم‌تری دست می‌یابند. پس فناوری‌های فکری برای تولید خدمات، موجب همسانی و هم‌گرایی در سطح جهان می‌شود. «والرشتاین» اعتقاد دارد که سه نوع نظام اجتماعی در تاریخ زندگی بشر وجود دارد: نظام‌های کوچک، امپراطوری‌های جهانی و اقتصادهای جهانی.

نظام‌های کوچک در واقع اقتصاد مبتنی بر کشاورزی یا شکار هستند که دیگر وجود ندارند. امپراطوری‌های جهانی نظام‌هایی هستند که در برگرفته‌ی چندفرهنگند، ولی دارای نظام سیاسی واحد و تقسیم کار واحد هستند مثل امپراطوری‌های باستان و امپراطوری‌های عثمانی. اقتصادهای جهانی که در چارچوب آن چندین دولت سیاسی دارای فرهنگ‌های متمایز، به واسطه‌ی یک نظام اقتصادی مشترک ادغام می‌شوند مثل نظام جهانی مدرن یا نظام سرمایه‌داری. به اعتقاد والرشتاین اقتصاد جهانی سرمایه‌داری اکنون بستر اجتماعی جهان است که دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی از جمله سیاست و فرهنگ را تعیین می‌کند.

نسل سوم (نظریه پردازان متأخر)

«دیوید هاروی» از نظریه‌پردازان نسل سوم هم مانند بسیاری از اندیشمندان عرصه‌های مختلف علوم انسانی اجتماعی فرا رسیدن دوره‌ای جدید از زندگی اجتماعی را باور دارد و می‌کوشد ویژگی‌های این دوره را بیان کند. بنابراین به تشریح زندگی اجتماعی در دوران سنتی و مدرن می‌پردازد.

در نظریه‌ی هاروی، گسست دوران مدرن با دوران سنتی به واسطه‌ی بازسازی مفهوم زمان و فضا ممکن می‌شود. از دوره‌ی رنسانس به بعد، به دلیل برخی تحولات و اختراعات، زمان و فضا را «فشرده‌ی زمان - فضا» می‌نامند. در آغاز قرن بیستم فرآیند فشرده‌ی فضا - زمان شتاب بیش‌تری گرفت. عوامل چون حمل و

نقل، ارتباطات، زمان را کوتاه‌تر و فضا را کوچک‌تر کرد. خصوصاً در دو دهه‌ی اخیر پیشرفت‌های حیرت‌آور در عرصه‌ی فناوری‌های ارتباطی، زمان و فضا را بسیار فشرده کرده و به آرمان «دهکده جهانی» واقعیت بخشیده است.

«آنتونی گیدنز» هم مانند هاروی، فرآیند جهانی‌شدن را محصول برهم خوردن نظم سنتی فضا - زمان می‌داند، ولی به اندازه‌ی او بر نظام اقتصادی تأکید نمی‌کند. به نظر گیدنز جهانی‌شدن را به هیچ وجه نمی‌توان پدیده‌ای صرفاً اقتصادی دانست. گیدنز جهانی‌شدن را نوعی تحول فضا و زمان می‌داند که «کنش از راه دور» را ممکن می‌سازد. به بیان دیگر جهانی‌شدن آشکارترین نمود جنبه‌های بنیادی جدایی فضا - زمان و تقاطع حضور و غیاب است.

جایگاه هویت در جهانی‌شدن

هویت عبارت از مجموعه‌ی خصوصیات و مشخصات اساسی اجتماعی، فرهنگی، روانی، فلسفی، زیستی و تاریخی همسان است که به رسایی و روایی بر ماهیت یا ذات گروه، به معنای یگانگی یا همانندی اعضای آن با یکدیگر، دلالت کند و آن‌ها را در یک ظرف زمانی و مکانی، به طور مشخص و قابل قبول و آگاهانه از سایر گروه‌ها و افراد متعلق به آن‌ها متمایز سازد (الطایی، 1378). بنابراین هویت به مثابه‌ی پدیده‌ای سیال و چندوجهی، حاصل یک فرآیند مستمر تاریخی است که تحت تأثیر شرایط محیطی، همواره در حال تغییر است.

بی‌گمان فرهنگ را باید مهم‌ترین و غنی‌ترین منبع هویت دانست. افراد و گروه‌ها همواره با توسل به اجزا و عناصر فرهنگی گوناگون، هویت می‌یابند، زیرا این اجزا و عناصر، توانایی چشمگیری در تأمین نیاز انسان‌ها به متمایز بودن و ادغام‌شدن در جمع را دارا هستند. فرهنگ در جوامع سنتی به خوبی از عهده‌ی انجام کار ویژه‌ی هویت‌سازی برمی‌آمد. در چنین جوامعی فرهنگ نه تنها مرزهای شفاف و پایداری را ایجاد می‌کرد، بلکه در عرضه‌کردن نظام‌های معنایی منسجم و آرامش‌بخش هم توانا بود. بنابراین، انسان‌هایی که در دنیای شکل‌یافته با فرهنگی معین قرار می‌گرفتند، خود به خود و منفعلانه وارث هویت و نظام معنایی آماده و از پیش موجود می‌شدند و هرگونه زمینه‌ی بحران هویت و معنا تقریباً از بین می‌رفت.

اما نفوذپذیری و فروریزی فزاینده مرزها به واسطه‌ی انقلاب اطلاعات و ارتباطات و ظهور جامعه شبکه‌ای و اطلاعاتی، فضای امن و خلوت فرهنگ‌ها را نیز از بین می‌برد و در فضای بسیار فراخ زندگی اجتماعی، فرهنگ‌های مختلف به آسانی گسترش و جریان می‌یابند. در چنین دنیای بدون مرزی، اجزا و عناصر مختلف فرهنگی به صورتی گریزناپذیر با هم برخورد می‌کنند و در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، ثبات و خلوص فرهنگی کم و بیش از بین می‌رود و نوسان، سیالیت و اختلاط جایگزین آن می‌شود (گل محمدی، 1380).

هویت‌یابی ملی در دنیای امروز

هویت هر ملت بی‌شک در ریشه‌های اجتماعی و فرهنگی تاریخ آن مردم نهفته است، ولی هرگز در حد گذشته محدود نمی‌شود، بلکه به ماهیاتی مربوط می‌شود که از خصایص کنونی اجتماعی و فرهنگی جامعه نشئت می‌گیرد که کاملاً تازگی داشته و به دنیای امروز تعلق دارند. حتی خصایص تاریخی - هویتی یک ملت نیز به تمامی وقایع و مؤلفه‌های گذشته‌شان مربوط نمی‌شود، بلکه از میانشان، آن ویژگی‌هایی ماندگار بوده و هنوز در روح جمعی آن ملت موج می‌زند که با یافتن پیام و مخاطبی برای نسل امروز از فسیل شدن خود جلوگیری کرده و امکان بازتولید خویش را فراهم آورده باشند (احمدی، 1381-1382: 30-31).

الگوهای جهانی‌شدن فرهنگی: رویکردی محلی

بر اساس مدل برگر، جهانی‌شدن فرهنگی در راستای چهار خط مرتبط به هم و هم‌زمان پیش می‌رود. اولی با

مفهوم مصطلح به نام «فرهنگ داووس» مرتبط است و فرهنگ نخبگان بازرگانی جهان است. برگر، نسخه‌ی دوم را نمایشگاه بین‌المللی علمی می‌نامد که به معنی تعامل روز افزون همیشگی بین طبقه‌ی روشنفکران غربی و دورترین نقاط جهان است و نیز شکل‌گیری از طریق تمام انواع بنیادها، سازمان‌های غیردولتی و شبکه‌های دانشگاهی جهانی است که زبان مفهومی یکسانی را استفاده می‌کنند. جنبه‌ی سوم دیدگاه برگر فرهنگ عامه‌ای است که برگر آن را «دنیای مک» می‌نامد: «ذائقه‌های استاندارد» (چی بخورید، چی بپوشید، چی بگویید، چی ببینید و چی گوش کنید). غلبه (حداقل در سطح) فرهنگ رسانه‌ای به سبک آمریکایی که منجر به «سکان مجدد» بخش قابل ملاحظه‌ای از جوانان در فضای مجازی «دات کام» می‌شود. در نهایت، مسیر چهارم و جهانی‌شدن فرهنگی برگر، مرکب از گسترش روز افزون پروتستانیسم کلیسایی به مناطقی است که به لحاظ تاریخی با آن بیگانه بوده‌اند؛ آمریکای لاتین، آسیای خاوری، جنوب آفریقا و برخی کشورهای جدا شده از شوروی سابق (Vysotska, 2004).

برخی دیگر از نویسندگان، نتایج فرهنگی برآمده از جهانی‌شدن را در هشت حوزه، مورد توجه قرار داده‌اند و به مواردی همچون بازسازی صنایع فرهنگی، اهمیت یافتن سیاست‌های رسانه‌ای، افزایش نقش، اهمیت و جایگاه زندگی روزمره و ... اشاره می‌کنند (during, 2005).

روش‌شناسی

تحلیل محتوا یکی از مباحث مهم و کاربردی است که پژوهشگران با استفاده از این روش، به واری‌های داده‌های خود می‌پردازند. روش تحلیل محتوا، روشی کمی و کیفی است و در مباحث علوم اجتماعی کاربرد زیادی دارد. از این طریق می‌توان به تحلیل گفتار و نوشتار از قبیل مقالات، کتاب‌ها، سخنرانی‌ها، فیلم، تصاویر، حرکات، نحوه‌ی ادای کلمات، تکرار کلمات، لحن به‌کار رفته در کلام و غیره پرداخت. تحلیل محتوا به محقق کمک می‌کند تا لایه‌های پنهان و زیرین پدیده‌های مرتبط با موضوع پژوهش را به دست آورده، به اهدافی که پژوهش در راستای آن انجام می‌گیرد، نزدیک شود.

تحلیل محتوا روشی است که می‌توان آن را درباره‌ی انواع گوناگون پیام‌های مندرج در آثار ادبی، مقاله‌ها، اسناد رسمی، خطابه‌ها، اعلامیه‌های سیاسی، گزارش‌های اجتماعات، برنامه‌های شنیداری و دیداری و گزارش مصاحبه‌های نیمه رهنمودی به کار بست. واژه‌هایی که نویسنده، سخنران یا پاسخگو به کار می‌برد،

بسامد آن‌ها، وجه آرایش آن‌ها در جمله، ساختمان خطابه و چگونگی بسط آن، منابع اطلاعاتی هستند که بر مبنای آن محقق می‌کوشد به شناختی دست یابد. این شناخت ممکن است درباره‌ی خود گوینده باشد؛ مثلاً، ایدئولوژی یک روزنامه، تصورات یک شخص یا منطق یک سازمان یا یک گروه، از راه مطالعه‌ی اسناد داخلی یا درباره‌ی وضعیت‌های اجتماعی که خطابه در آن تولید شده است؛ مثلاً، شیوه‌ی جامعه‌پذیری در خطبه‌های نماز جمعه، کتاب‌های درسی و یا درباره‌ی تجربه‌ای تعارض‌آمیز همچون تبلیغات زمان جنگ.

روش‌های تحلیل محتوا ایجاب می‌کند که از فنون نسبتاً دقیقی استفاده شود، مثل محاسبه‌ی بسامدهای نسبی یا همبستگی‌هایی که میان واژه‌ها به کار رفته است. تنها به کمک روش‌های ساخته شده و باثبات است که محقق می‌تواند تفسیری عینی و خارج از مدار ارزش‌ها و تصورات شخصی خود ارائه دهد.

برخلاف زبان‌شناسی، هدف تحلیل محتوا در علوم اجتماعی فهم کارکرد زبان به عنوان زبان نیست. همچنین منظور از مطالعه‌ی دقیق و موشکافانه جنبه‌های صوری خطابه این نیست که از آن‌ها معلوماتی درباره‌ی موضوعی خارج از خودشان کسب کنیم. از این رو، جنبه‌های صوری ارتباط کلامی به عنوان شاخص‌های فعالیت معرفتی گوینده، معانی اجتماعی یا سیاسی گفتار وی یا مصرف اجتماعی که از ارتباط کلامی به دست می‌آید، ملاحظه می‌شوند.

تحلیل محتوا در تحقیقات، روزبه‌روز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. دلیل آن، امکانی است که برای تحلیل منظم اطلاعات و اظهار نظرهای عمیق‌تر و پیچیده‌تر مثل گزارش مصاحبه‌های نیمه رهنمودی عرضه می‌کند. روش تحلیل محتوا یا دست کم برخی گونه‌های آن، وقتی که موضوع کار آن از مواد ارزشمند تهیه شده باشد، بهتر از هر روش تحقیق دیگری اجازه می‌دهد تا دقت عمل روش‌شناختی و ژرفانگری را که معمولاً به آسانی به دست نمی‌آید، به شیوه‌ی هماهنگی برآورده سازد.

تحلیل محتوای کمی، زمانی که با یک فرضیه یا سؤال روشن روبه‌رو باشد، دارای کارایی بیشتر نسبت به زمانی خواهد بود که محقق بدون فرضیه و سؤال به جمع‌آوری داده‌ها پردازد. داشتن فرضیه و سؤال به این معناست که طرح تحقیق می‌تواند فقط روی داده‌های مربوط متمرکز شود. از آن مهم‌تر اینکه محقق با یک فرضیه یا سؤال روشن می‌تواند نوع تحلیلی را که به فرضیه یا سؤال می‌پردازد، در ذهن خود مجسم سازد.

تعریف تحلیل محتوا

تحلیل محتوا روش تحقیقی است برای گرفتن نتایج معتبر و قابل تکرار از داده‌های استخراج شده از متن. تحلیل محتوا «هر فنی است که به کمک آن، ویژگی‌های خاص پیام‌ها را به طور نظام یافته و عینی مورد شناسایی قرار می‌دهند (چاوا و نجمیاس، 1381: 469).

«ولیزر»¹ و «وینر»² تحلیل محتوا را هر روبه‌ی نظام‌مندی که به منظور بررسی محتوای اطلاعات ضبط شده باشد، تعریف می‌کنند. «کریپندورف»³ آن را به عنوان یک فن پژوهشی برای ربط دادن داده‌ها به مضمون آن به گونه‌ای معتبر و تکرارپذیر تعریف می‌کند (راجردی و دومینیک: 217) بنابراین، تحلیل محتوا عبارت است از: فنی که به‌وسیله‌ی آن مشخصات خاص پیام به طور روشمند و دقیق جهت استنباط علمی

1. MICHAEL WALIZER

2. PAUL L WIENER

3. Krippendorff

شناسایی می‌شوند. دقت و عینیت امر متضمن آن است که تحلیل، مبتنی بر قواعد مشخصی باشد تا به دانش‌پژوهان امکان دهد از پژوهش‌های مختلف به نتایج یکسان مورد نظر دست یابند (طالقانی، 1370: 95-96)

مراحل کار تحلیل محتوا

در تحلیل محتوا اگر تحلیل‌گر بر اساس یک روند منظم و منطقی پیش نرود، از تحلیل خود نتیجه‌ی مطلوبی به دست نخواهد آورد؛ بنابراین برای کار تحلیل محتوا انجام مراحل زیر ضروری خواهد بود:

الف) مشخص ساختن هدف تحلیل

برای جلوگیری از اتلاف وقت و استنباط غلط، ضروری است که تحلیل‌گر هدف خود را از بررسی محتوا به طور دقیق و عینی مشخص کند. هرچه هدف‌های تحلیل صریح‌تر و مشخص‌تر شوند، تحلیل محتوا نیز بهتر و جامع‌تر صورت خواهد گرفت. به علاوه، انتخاب روشی که در تحلیل مورد استفاده قرار می‌گیرد نیز ارتباط مستقیم و نزدیک با هدف تحلیل دارد.

ب - جامعه و نمونه‌های مورد مطالعه

جامعه‌ی آماری طرح حاضر شامل کلیه‌ی ابیات و اشعار مثنوی معنوی مولوی می‌باشد، انتخاب نمونه به صورت هدفمند صورت گرفته و حجم نمونه تعداد 400 بیت می‌باشد.

ج - تقسیم مجموعه مورد بررسی به واحدهای مختلف

1- کلمه‌ها (موضوعات عام و خاص در ابیات و در متن مثنوی مولوی)

2- مضمون‌ها (مضامین و مفاهیم در خصوص هویت ملی و مؤلفه‌های هویت ملی و ایرانی) (باردن، 1375: 252).

ابزار مورد استفاده در پژوهش

ابزار مورد استفاده در این پژوهش، پرسش‌نامه‌ی معکوس محقق‌ساخته است که به تأیید اساتید و مشاوران علمی تحقیق رسیده است که بنا به مؤلفه‌ها و داده‌ها و یافته‌های تحقیق تهیه شده است.

یافته‌ها

چهره‌ای را که مولانا جلال‌الدین در کتاب مثنوی به ما نشان می‌دهد، به طور قطع از چهره‌های درخشان و فوق‌العاده‌ایست که قلمرو دانش و معرفت مربوط به اصول عالی‌هی انسانی سراغ دارد. وسعت و عمق دیدگاه جلال‌الدین درباره‌ی حقایق انسانی، مخصوصاً از نظر رابطه‌ی انسان با ماورای طبیعت، در حدی است که گویی موضوعاتی که درباره‌ی این رابطه برای او مطرح می‌گردد، اقیانوس‌های متلاطمی از حقایق و مسائل است، اگرچه این موضوعات به جهت فرا گرفتن در روی پرده‌ی جهان هستی از دیدگاه انسان‌ها محدود و ناچیز دیده می‌شوند و به همین جهت نارسایی الفاظ را در نشان دادن آنچه که در ذهن خود راجع به موضوعات می‌گذراند، بارها گوشزد می‌کند.

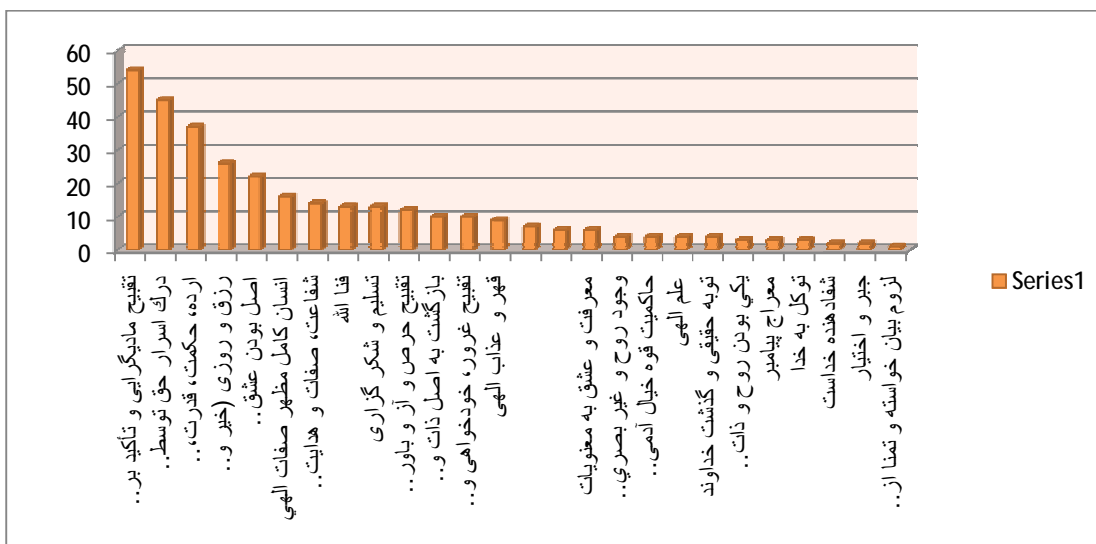
او می‌خواهد موجودات طبیعی را از کالبدهای محدود آن‌ها در آورده و واقعیات آن‌ها را در یک واحد برتر که بدون درک آن، نه جهان و طبیعت شناخته خواهد شد، نه قدمی در معرفت الهی توان برداشت،

معرفی کند و با دریافت همین واحد برتر است که گوش درون انسان می‌تواند آهنگ اصلی این جهان را دریابد آنچه که از مطالعات و دقت کافی در کتاب مثنوی به دست می‌آید، به این ترتیب است:

جدول شماره‌ی 1: فراوانی و درصد باورهای مذهبی و عرفانی

ردیف	نوع باورهای عرفانی و مذهبی	فراوانی	درصد
1	تقبیح مادی‌گرایی و تأکید بر دوری از تعلقات دنیوی و هواهای نفسانی	54	13/5
2	درک اسرار حق توسط سالکان و عاشقان حقیقی (معنوی‌گرایی و شهود)	45	11/25
5	اراده، حکمت، قدرت، مشیت، قضا و قدر الهی	37	9/25
6	رزق و روزی (خیر و برکات - فیض و رحمت الهی)	26	6/5
7	اصل بودن عشق الهی (یکتاپرستی و وحدت)	22	5/5
8	انسان کامل مظهر صفات الهی	16	4
9	شفاعت، صفات و هدایت پیامبران و اولیاء الله	14	3/5
10	فناء فی الله	13	3/25
11	تسلیم و شکرگزاری	13	3/25
13	تقبیح حرص و آز و باور قناعت	12	3
15	بازگشت به اصل ذات و روح باری تعالی (معاد و روز قیامت)	10	2/5
16	تقبیح غرور، خودخواهی و کبر	10	2/5
18	قهر و عذاب الهی	9	2/25
19	تقبیح قساوت قلب و لزوم نیت پاک قلبی	7	1/75
20	کمالات و احوال درونی و عرفانی انسان کامل	6	1/5
21	معرفت و عشق به معنویات	6	1/5
22	وجود روح و غیر بصری بودن آن	4	1
23	حاکمیت قوه‌ی خیال آدمی تحت تأثیر صفات جمال	4	1
24	علم الهی	4	1
25	توبه‌ی حقیقی و گذشت خداوند	4	1
26	یکی بودن روح و ذات انسان با خالق (مخلوق نشانه خالق)	3	0/75
27	معراج پیامبر	3	0/75
28	توکل به خدا	3	0/75
29	شفادهنده خداست	2	0/5
30	جبر و اختیار	2	0/5
31	لزوم بیان خواسته و تمنا از خداوند	1	0/25
32	ندارد	70	17/5
33	جمع	400	100

نمودار شماره‌ی 1: فراوانی و درصد باورهای مذهبی و عرفانی



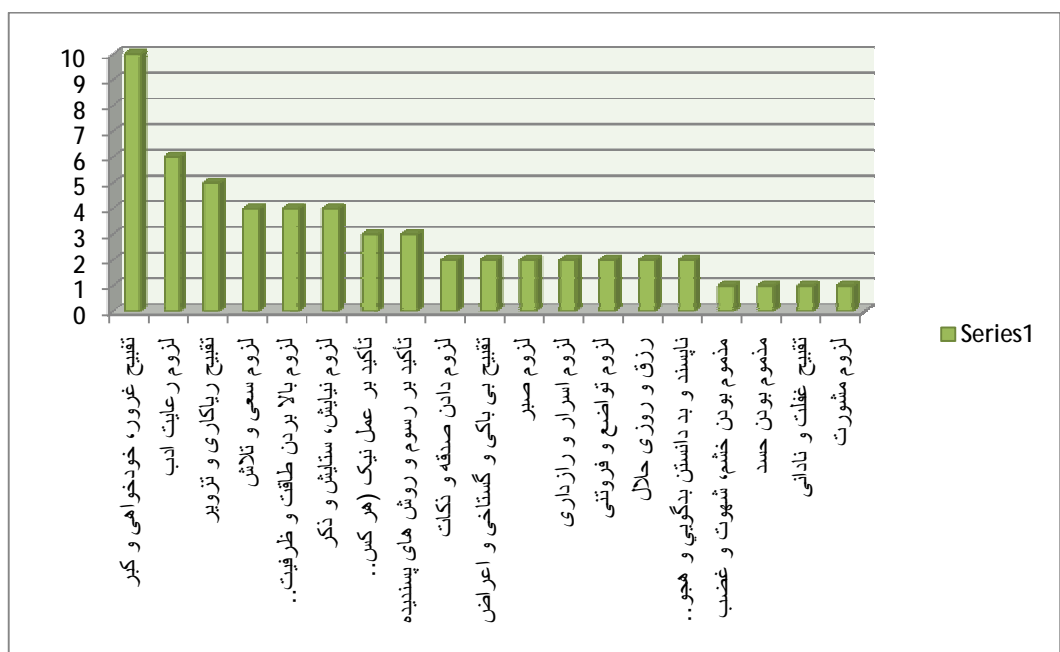
توضیح جدول و نمودار شماره 1: همانطور که از یافته‌های جدول فوق ملاحظه می‌شود، مقوله‌ی تقیح مادی‌گرایی و تأکید بر دوری از تعلقات دنیوی و هواهای نفسانی با فراوانی 54 بیت (5/13%) و مقوله‌ی درک اسرار حق توسط سالکان و عاشقان حقیقی (معنوی‌گرایی و شهود) با فراوانی 45 بیت (25/11%) و در مرتبه‌ی بعدی مقوله‌ی اراده، حکمت، قدرت، مشیت، قضا و قدر الهی با فراوانی 37 بیت (25/9%) قرار دارد. از تعداد 400 بیت تحلیل شده تعداد 70 بیت (5/17%) نیز به هیچ باور و مؤلفه‌ی هویتی عرفانی و یا مذهبی اشاره نکرده‌اند.

جدول شماره 2: فراوانی و درصد اشارات اخلاقی و تربیتی

درصد	فراوانی	اشارات اخلاقی و تربیتی
17/5	10	تقیح غرور، خودخواهی و کبر
10/5	6	لزوم رعایت ادب
8/8	5	تقیح ریاکاری و تزویر
7	4	لزوم سعی و تلاش
7	4	لزوم بالا بردن طاقت و ظرفیت درک و فهم
7	4	لزوم نیایش، ستایش و ذکر
5/3	3	تأکید بر عمل نیک (هر کس نتیجه عمل خود را می بیند)
5/3	3	تأکید بر رسوم و روش‌های پسندیده
3/5	2	لزوم دادن صدقه و ذکات
3/5	2	تقیح بی‌باکی و گستاخی و اعراض
3/5	2	لزوم صبر
3/5	2	لزوم اسرار‌داری و رازداری
3/5	2	لزوم تواضع و فروتنی

3/5	2	رزق و روزی حلال
3/5	2	ناپسند و بد دانستن بدگویی و هجوشنوی
1/8	1	مذموم بودن خشم، شهوت و غضب
1/8	1	مذموم بودن حسد
1/8	1	تقییح غفلت و نادانی
1/8	1	لزوم مشورت
100	57	جمع

نمودار شماره 2: فراوانی و درصد اشارات اخلاقی و تربیتی

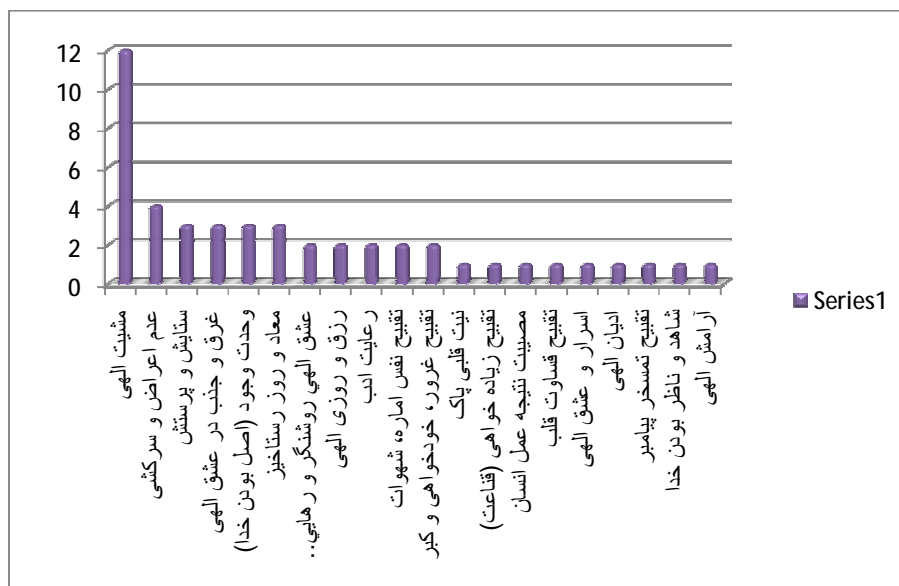


توضیح جدول و نمودار شماره 2: طبق یافته‌های جدول شماره 2 مولانا جلال‌الدین در تعداد 57 بیت به تذکرات و اشارات اخلاقی و تربیتی پرداخته است. در این راستا مقوله‌ی تقییح غرور، خودخواهی و کبر با فراوانی 10 بیت (5/17%)، مقوله‌ی لزوم رعایت ادب با فراوانی 6 بیت (5/10%) و مقوله‌ی تقییح ریاکاری و تزویر با فراوانی 5 بیت (تقریباً 9%) دارای بیشترین فراوانی‌ها هستند. بقیه‌ی مقوله‌ها نیز به ترتیب جدول و نمودار می‌باشد.

جدول شماره 3: فراوانی و درصد اشارات قرآنی

مضمون	اشارات قرآنی (سوره و آیات)	فراوانی	درصد
مشیت الهی	کھف آیات 23 و 24 - بقرہ آیہ 31 - ہود آیات 59 و 60 - فصلت آیہ 16 - ذاریات آیہ 41 - حاقہ آیہ 6 - یونس آیہ 90 - بقرہ آیہ 50 - محمد آیہ 15 و یس آیہ 82	12	26
عدم اعراض و سرکشی (لزوم تسلیم مقابل خدا)	علق آیہ 15 - شمس آیہ 13 - حجر آیہ 79 - زخرف آیہ 25	4	9
ستایش و پرستش	اسراء آیہ 24 - حجر آیہ 99 - سورہ یس آیہ 65	3	6
غرق و جذب در عشق الہی	مطففین آیات 25 و 26 و فتح آیہ 2	3	6
وحدت وجود (اصل بودن خدا)	قصص آیہ 88 و رحمن آیات 26 و 27	3	6
معاد و روز رستاخیز	انعام آیہ 94 - آل عمران آیہ 169 و بقرہ آیہ 154	3	6
عشق الہی روشنگر و رہایی بخش	حدید آیہ 12 و تحریم آیہ 8	2	4
رزق و روزی الہی	بقرہ آیہ 57 و زخرف آیہ 32	2	4
رعایت ادب	فصلت آیہ 11 و تحریم آیہ 6	2	4
تقبیح نفس امارہ، شہوات	فصلت آیہ 30 و یوسف آیہ 96	2	4
تقبیح غرور، خودخواہی و کبر	نوح آیہ 26 و یس آیہ 9	2	4
نیت قلبی پاک	قلم آیہ 18	1	2
تقبیح زیادہ خواہی (قناعت)	بقرہ آیہ 61	1	2
مصیبت نتیجہ عمل انسان	نساء آیہ 79	1	2
تقبیح قساوت قلب	بقرہ آیہ 74	1	2
اسرار و عشق الہی	یوسف آیہ 94	1	2
ادیان الہی	روم آیہ 32	1	2
تقبیح تمسخر پیامبر	کھف آیہ 65	1	2
شاهد و ناظر بودن خدا	انعام آیہ 19	1	2
آرامش الہی	نبأ آیہ 9	1	2
جمع		47	100

نمودار شماره‌ی 3: فراوانی و درصد اشارات قرآنی



توضیح جدول و نمودار شماره‌ی 3: در مثنوی معنوی ضمن اشارات عرفانی و تأکید بر اعتقادات مذهبی در بسیاری از ابیات به شاهد و مصداق قرآنی، در قالب آیات قرآن اشاره شده است. در نمونه مورد بررسی این تحقیق 47 آیه یافته شد و مورد تجزیه تحلیل معنایی قرار گرفت. مقوله‌ی مشیت الهی با فراوانی 12 آیه (25/5%)، عدم اعراض و سرکشی (تسلیم) با فراوانی 4 آیه (8/5%) دارای بیشترین اشارات قرآنی بوده‌اند.

بحث و نتیجه گیری

§ **مضامین عرفانی:** نتیجه‌ای که از مطالعه و تجزیه و تحلیل ابیات مثنوی که می‌توان در قالب مفاهیم و مضامین معنوی به آن رسید، به شرح زیر است:

1. مثنوی یک کتاب معنوی هست و هرچند داستان‌هایی زمینی و مادی داشته باشد اما همگی نتیجه و نکته‌های معنوی دارند و حتی اگر هزل‌هایی در ابیات آن دیده شد، مولانا بارها گفته که نکته‌هایی در آن نهفته و گفته است:

گنج می‌جو در همه ویرانه‌ها
تو مشو بر ظاهر هزلش گرو

هزل‌ها گویند در افسانه‌ها
هزل تعلیم است آن را جد شنو

2. تمامی تعالیم مثنوی در قالب داستان‌های دیگران گفته شده است و از زبان نمادین استفاده کرده و خواننده مثنوی حتماً می‌باید با نمادها آشنا باشد و فریب ظاهر داستان را نخورد.

گفته آید در حدیث دیگران

خوش‌تر آن باشد که سرّ دلبران

3. داستان‌های مثنوی همگی درونی هستند و شما باید در اندرون خود بنگرید و داستان‌ها همگی در درون ما بازی شده است و واقعاً داستانی نمی‌یابید که وصف حال خودمان نباشد؛ یعنی مولانا مشکلات کلی و مشترک ما انسان‌ها را در قالب داستان بیان می‌کند و با اتمام داستان می‌آموزیم چطور می‌توان این مشکلات را برطرف کرد. خود مولانا در شروع داستان‌هایش گفته است:

بشنوید ای دوستان این داستان
خود حقیقت نقد حال ماست آن

حتی دیگر عارفان نیز همین نکته را گفتند؛ مثلاً عطار در منطق‌الطیر که سرشار از حکایات عرفانی است، می‌گوید:

تو مکن چندین در آن قصه نظر
قصه‌ی توست این همه ای بی‌خبر

4. داستان‌های مثنوی سرشار از نکته هست و هر خواننده و کسی که می‌خواهد تعالیم مثنوی را یاد گیرد، باید بتواند نکته‌ها را تا عمق درک خودش از داستان استخراج کند، جایی که مولانا به حسام‌الدین مریدش و دیگر مریدانش می‌گوید:

گفتمش پوشیده خوش‌تر سرّ یار
خود تو در ضمن حکایت گوش دار

یعنی اسرار و تعالیم دیگران مثل شمس را پوست‌کنده بیان نمی‌کنم و در حین حکایات بیان می‌گویم و شما با دقت نکته‌ها را بیابید. حسام‌الدین از مولانا درخواست و پافشاری می‌کند که ای صوفی چرا پوست‌کنده و عریان اسرار را بیان نمی‌کنی، چرا از شمس و گفته‌هایش نمی‌گویی و مولانا در چند بیت جواب می‌دهد:

گفتم ار عریان شود او در عیان
نه تو مانی نی کناریت زی میان
آرزو می خواه لیک اندازه خواه
برنتابد کوه را یک برگ کاه
آفتابی کز وی این عالم فروخت
اندکی گر پیش آید جمله بسوخت

یعنی اگر همانطور که خورشید اگر کمی جلوتر بیاید، کل کره‌ی زمین آتش می‌گیرد، من هم اگر عریان بگویم هیچ کدام از شما باقی نخواهید ماند. بهتر است اندازه‌ی تحملتان طلب آرزو کنید زیرا یک برگ کاه نمی‌تواند کوهی را تحمل کند. دلیل اینکه تعالیم عرفانی در قالب تمثیل و داستان بیان می‌شود همین نکته است.

§ مضامین مذهبی و دینی: از آغازین بیت مثنوی حضرت مولانا، نوای نی هجران دیده را به گوش جان نیوش می‌کنیم و تا پایان این 6 دفتر همه جا حرف اوست و سخن از دوست.

در هر بحث و هر داستان، براق عشق جُل می‌کند، تازه می‌بیند، تازه می‌گوید و با دستان مهربان حضرت دوست، خواننده‌ی بی‌دل را به معراج حقایق می‌برد و شاهد شیرین وصال است که در پایان هر بحث در رگ و پی می‌دود. آری بررسی اسما و صفات الهی در مثنوی معنوی مولانا همچون آب در هاون کوبیدن است، چرا که در همه جا اوست و این کتاب مستطاب با عشق یار می‌آید و بدون پایان این عشق، فرصت حضرت مولانا به سر می‌رسد. پس در سراسر این دریای مواج آنچه لحظه به لحظه صید شد، همان نام‌های نیکویی بود که به راستی همه او را بود؛ «او خدایی است که خدایی جز او دانای پنهان و آشکار نیست، او رحمان رحیم است. او خدایی است که خدایی جز او پادشاه بسیار پاک سلامت دهنده نگهدار عزت‌مند جبران‌کننده بزرگی جوی نیست. خدا منزّه است از آنچه به او شریک می‌گیرند. او خدای آفریننده‌ی پدید آورنده‌ی صورت بخش است، او راست نام‌های نیکو، برای او آنچه در آسمان‌ها و زمین است، تسبیح می‌گویند و او عزت‌مند حکیم است.» (آیات 22 تا 24 سوره حشر)

کلام مولانا همه از خداست و اوست که تک‌سوار این مثنوی معنوی است. این عشق، ریشه در جان هر آفریده‌ای دارد. چه او که می‌جنبد و چه او که سرد و ساکت بر جای نشسته است. سخن در مثنوی بر یگانگی او گواه است و بر صفات و اسما او.

تأکید بر ابدی و ازلی بودن، مبدأ و مصدر بودن خداوند در این اثر بسیار مشهود است. مثنوی سراسر توحید و نفی غیریت و کثرات موهوم است. زیرا مولانا در همه جای مثنوی بر این اصل روشن پای می‌فشارد که جز ذات اقدس الهی، همه‌ی موجودات و کائنات، وجودی ظلی و سایه‌وار دارند. مولانا توحید را در مراتب مختلف بازگو کرده است؛ توحید عامه‌ی مردم تا توحید بی‌واسطه و شهودی که عالی‌ترین شیوه‌ی خداشناسی است. مولانا می‌گوید با آنکه خداشناسی امری فطری است، اما برخی از آدمیان از راه فطرت به بیراهه می‌روند و جز خدا را معبود می‌گیرند. زیرا فطری بودن خداشناسی این الزام را نمی‌آورد که همه‌ی انسان‌ها در همه‌ی مکان‌ها و زمان‌ها خداشناس باشند.

مؤمن و ترسا، جهود و گبر و مُغ	جمله را رو سوی آن سلطان اَلْغ
پس حقیقت، حق بود معبود کل	کز پی ذوق است سَیران سُبُل
لیک بعضی رو سوی دُم کرده‌اند	گرچه سر اصل است، سر گم کرده‌اند

مولانا صریحاً می‌گوید که آگاهی و علم، پیشینه‌ی سعادت و رستگاری است و عدم وجود آن موجب شقاوت و بدبختی:

این چنین نخلی که لطف یار ماست	چون که ما دزدیم نخلش دار ماست
این چنین مشکین که زلف میر ماست	چون که بی عقلیم این زنجیر ماست

این چنین لطفی چو نیلی می‌رود چون که فرعونیم چون خون می‌شود

البته درباره‌ی او سخن می‌گوییم ولی آنچه می‌گوییم، او نیست؛ نه او را می‌شناسیم و نه می‌توانیم درباره‌اش بیندیشیم. این که ما او را در شناسایی خود نداریم، بدین معنی نیست که او را به هیچ وجه نداریم، او را بدین اندازه داریم که درباره‌اش سخن می‌توانیم گفت، ولی آنچه می‌گوییم، او نیست. گرچه حقّ و حقیقت، واحد و ظاهر است، مراتب شناخت، مختلف و متفاوت است: « الطَّرُقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ الْخَلَائِقِ » لیکن ما توان قدرت شناخت ذات مطلق را نداریم و هر کسی به قدر کوزه وجودی خویش از این دریا نصیبی دارد:

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای چند گنجد قسمت یک روزه‌ای

ولیکن مولانا از عالی‌ترین شیوه‌ی خدانشناسی که خدانشناسی بی‌واسطه و شهودی است، سخن به میان آورده است.

دیده‌ای باید سبب سوراخ کن	تا حُجُب را برکنند از بیخ و بن
تا مسبب بیند اندر لامکان	هرزه داند جهد و اکساب و دکان
از مسبب می‌رسد هر خیر و شر	نیست اسباب و وسایط ای پدر
واسطه هر جا فزون شد، وصل جست	واسطه کم ذوق وصل افزون تر است
از سبب دانی شود کم، حیرتت	حیرت تو ره دهد در حضرتت

§ **اخلاقیات در مثنوی:** مولانا در آغاز مثنوی به طرح مباحث معرفت‌شناسی روح در عرفان می‌پردازد؛ بحث جدایی از عالم اعیان و عالم لاهوت و میل و اشتیاق بازگشت به مبدأ اعلی که بحث هبوط روح، ارتباط با نفس و میل به بازگشت است. وی در داستان حکایت شاه و کنیزک، با رویکردی عرفانی، به تبیین مسائل اخلاقی می‌پردازد. شاه از طبیبان درخواست درمان کنیزک بیمار خویش را می‌کند و آن‌ها می‌پذیرند، اما در نهایت عاجز و درمانده، موفق به درمان کنیزک نمی‌شوند. چرا که در پیشگاه حقیقت، شرط ادب به جا نیاورده از ذکر «انشاءالله» خوداری می‌کنند. نکته در خور توجهی که در مثنوی با آن رو به‌رو هستیم، ادب شریعت، ادب حق و ادب حقیقت است. پس از آن شاه متضرعانه به درگاه الهی استغاثه کرده، درخواست طبیبی الهی می‌نماید. در این قسمت مولانا ابیاتی می‌سراید که دقیقاً درباره‌ی ادب است. پس از آن با طرح حکایت موسی و عیسی (ع) در چارچوب یک تحلیل تاریخی از اقوام، به بیان سرنوشت بشر می‌پردازد. قوم موسی در قبال نزول مائده، بارها ناسپاسی و زیاده‌خواهی کردند، در نتیجه نعمات الهی متوقف شد. بدین گونه تبعات زیاده‌خواهی و حرص و آز را بیان می‌دارد: از همان آغاز، مهلکات و رذایل اخلاقی و نفسانی از قبیل حرص و آز، زیاده‌خواهی، ترک ادب و قیاس آوردن ابلیس در مقابل نص را در مثنوی مطرح می‌کند. در داستان دوم نیز با بیان ماجرای شاه جهود و وزیر او به رذیله‌ی نفسانی حسد می‌پردازد.

حضرت مولانا در دفتر اول مثنوی در قصه «مری کردن رومیان و چینیان در علم نقاشی و صورتگری»، به بیان «تخلیه» و «تحلیه» نفس یا پیراستن و آراستن نفس می‌پردازد. در این داستان ضمن تبیین اهمیت تهذیب نفس، بر مقصد تخلیه و تحلیه نفس یعنی تهذیب نفس تأکید می‌شود بدین سان که با زدودن روح از تیرگیهای ناشی از رذایل اخلاقی و شهوات حیوانی و شفاف نمودن و صفا دادن باطن وجود به نور ایمان و با مدد عشق، دل مهیای نقش‌پذیری از معارف ربانی می‌گردد. (همائی، 1385: 562-573)

انسان می‌تواند اخلاقی باشد اما عارف نباشد، لیکن جهت نیل به مراتب والای معنوی بایستی با استعلا از مقام اخلاق، به مرتبه سلوک عارفانه نائل آید. در این مورد دو گرایش وجود دارد: اخلاق سکولار یا اخلاق بدون خدا و اخلاقی با حضور خداوند که اخلاقی است که مولانا در مثنوی طرح می‌کند. اصولاً انسان برای خدایی‌شدن و اخلاقی‌بودن باید به جانب حبیب روی آورد. با ارتباط با حبیب، یعنی محبوب کل می‌توان اخلاقی شد و روحی معمور یافت. بدون ارتباط با خدا نمی‌توان به فریبی روح دست یافت؛ در مرحله‌ی تجلیه روح، الهی شده و آدمی درست‌کردار می‌شود. این است تفاوت عظیم اخلاق الهی با اخلاق سکولار بی‌خدا.

اخلاقی که در مثنوی مولانا مطرح است، اخلاق الهی است که مبدأ، محور و موتور حرکت آن خداوند است. اخلاق در مثنوی، مقدمه‌ای است برای ورود به عرفان و پرواز روح به مراتب بالاتر.

صحت این حس بجوید از طیب
صحت آن را بخواهید از حبیب
مثنوی، دفتر اول، بیت 304

تعالی معنوی و روحی و شفای روحی، با طی طریق به جانب حبیب قابل دست‌یابی است. فلسفه‌ی اخلاق با علم اخلاق متفاوت است. در علم اخلاق موضوعات اخلاقی، اعم از صفات و افعال حسنه و صفات و افعال زشت و ناپسند طبقه‌بندی شده، با تعیین ارتباط فی مابین، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. فلسفه‌ی اخلاق درباره‌ی مبانی نظری موضوعات اخلاقی بحث می‌کند. مولانا در طرح مباحث نظری عرفان، درباره‌ی مبانی نظری اخلاق نیز توضیح می‌دهد و در حوزه‌ی افعال و عرفان عملی، راجع به سازوکار سیر و سلوک و چگونگی راست‌گویی در حوزه‌ی اخلاق بحث می‌کند. البته بین مباحث نظری با بحث فلسفی یا فلسفه‌ی مدرن باید تفاوت قائل شویم. حوزه‌ی بحث مولانا، حوزه‌ی عرفان است. او راجع به مبانی نظری اخلاق و عرفان در چارچوب همان دیدگاه عرفانی بحث می‌کند.

اصولاً بحث فلسفی به معنایی که در فلسفه‌ی مدرنیته مطرح است، در مثنوی مطرح نیست. مثنوی به هیچ وجه یک کتاب فلسفی نیست. مولانا فیلسوف نیست او یک عارف است و در چارچوب تفکر عرفانی، علاوه بر مبانی نظری تفکر عرفانی، مبانی نظری اخلاقی را نیز طرح می‌کند. هم چنان که فیلسوفان به بحث هستی، خدا و علم می‌پردازند، عرفا نیز در تفکر عرفانی از منظر عارفانه با روش و غایتی متفاوت به این مباحث توجه دارند، لکن غایت عرفا دیدن و غایت فیلسوفان دانستن است.

اصولاً در فلسفه‌ی دوره‌ی جدید، حیطة‌ی فلسفه، حیطة‌ی عقل جزئی است، در صورتی که مولانا برای عقل جزئی هیچ وزنی قائل نیست، عقل جزئی راه به جایی نمی‌برد، بلکه در اتصال با عقل کلی است که ربانی

شده و با کشف حقایق راهنمای انسان می‌گردد، در غیر این صورت حاصل عمل عقل جزئی، جنگ، کشتار و ویرانی است.

مولانا با نگاه عرفانی عمده فضایل و رذایل اخلاقی را در مثنوی طرح کرده است. مراد از فضایل اخلاقی هر آن اخلاق پسندیده‌ای است که خداوند در قرآن و مولوی در مثنوی ستوده و رذایل اخلاقی، شامل کلیه‌ی اخلاق ناپسندی است که قرآن و مثنوی، مؤمنان را موظف گردانیده‌اند، از آن‌ها بر حذر باشند.

فضایل اخلاقی در مثنوی عبارتند از:

راستی، آرامش، تواضع، شجاعت، صبوری، عفت، حلم، حزم، قناعت، گمنامی، خوش خلقی، شکر نعمت و افعال نیک عبارتند از: عدل، ایثار، عفو، احسان، مهربانی، تعاون، حسن سلوک، نیکوکاری، مهمان‌نوازی، عفت، میانه‌روی در رفتار، فروخوردن خشم، پاکیزگی، وفای به عهد، صله‌ی رحم، حمایت از مظلومان، روا نداشتن آنچه بر خود نمی‌پسندند بر دیگران، نیکی کردن به دیگران، مهرورزی با انسان‌ها، اصلاح میان مردم، مراعات حقوق انسان‌ها، خوش‌رفتاری با والدین، جوانمردی، جود و سخا.

رذایل اخلاقی در مثنوی عبارتند از:

دروغ‌گوئی، حسد، حرص، جبن، تهور، تکبر، خشم، حقد، گمان بد، بهتان، بخل، طمع، تذبذیر، بغض، قساوت، تبختر، نخوت، طمع، تملق، غفلت، ناامیدی، ریا، نفاق، انتقادستیزی، عیب‌جویی و سخن‌چینی. برخی از افعال زشت و مذموم اخلاقی عبارتند از: استراق سمع، دروغ‌پراکنی، لهو و لعب، سخریه، اسراف، شهادت دروغ، خیانت، غش و تدلیس، مکر، دریغ داشتن مال، غل/کینه، فسق و فجور، ناسپاسی، دزدی، ظلم، شهوت، چاپلوسی، مدح ستمگران، سعایت و سخن‌چینی، ریا، خودپرستی، وهن مؤمن، پرونده‌سازی، تجسس، غیبت، تفرعن، خودبینی یا عُجب، شهرت‌طلبی، عیب‌جوئی، پیمان‌شکنی و بی‌وفائی.

همانطور که ملاحظه می‌شود، می‌توان از هر سه مضامین و مفاهیم بالا برای معرفی باورها و اعتقادات ایران به جهانیان بهره جست. ضمن اینکه اهتمام به رعایت این مضامین و اصول اعتقادی و اخلاقی از نظر شاعر و اندیشمند ایرانی می‌تواند راهگشای کلیه‌ی مسائل و معضلات اجتماعی، شخصیتی و روانشناختی انسان‌ها قرار گیرد.

منابع:

- احمدی، حمید (1381)، "هویت قومی یا هویت ملی"، فصلنامه‌ی مطالعات ملی، سال سوم، شماره‌ی 11
- الطایی، علی (1378)، "بحران هویت قومی در ایران"، تهران، شادگان.
- باردن، آکن (1375)، "تحلیل محتوا"، ترجمه‌ی ملیحه آشنایی و محمد یمینی دوزی سرخابی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- چاوا فرانکفورد و دیوید نچمیاس (1381)، "روش‌های پژوهش در علوم اجتماعی"، ترجمه‌ی فاضل لارجانی و رضا فاضلی، تهران، سروش
- راجردی، ویمر و جوزف آر. دومینیک (1384)، "تحقیق در رسانه‌های جمعی"، ترجمه دکتر کاووس سیدامامی، تهران، سروش.
- زمانی، کریم (1381)، "شرح جامع مثنوی معنوی"، تهران، انتشارات اطلاعات.
- سریع‌القلم، محمود (1384)، "ایران و جهانی‌شدن؛ چالش‌ها و راه‌حل‌ها"، تهران، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- سعیدی، علی اصغر (1385)، "روند پژوهی گفتمان‌های جهانی‌شدن"، فصلنامه‌ی رشد آموزش علوم اجتماعی، شماره‌ی 4
- گل محمدی، احمد (1383)، "جهانی‌شدن فرهنگ"، هویت، تهران، نشر نی.
- طالقانی، محمود (1370)، "روش تحقیق نظری"، تهران، دانشگاه پیام نور.
- همایی، جلال الدین (1385)، "مولوی نامه"، تهران، نشر هما.